

حضور تنی چند از صاحب‌نظران تئاتر کشور، به ویژه در حوزه‌ی دانش‌آموزی، که همه صاحب آثار گوناگون و فعالیت‌های هنری متعددی برای بچه‌ها هستند، فرصتی مغتنم بود تا «بایدها و نبایدهای تئاتر دانش‌آموزی» به بحث و گفت‌وگو گذاشته شود و راهکارهای اجرایی و عملی آن به رشته‌ی سخن درآید. شرکت‌کنندگان در این میزگرد، صاحب‌چنان تجربه‌هایی در این عرصه‌اند که می‌توانند مسئولان علاقه‌مند را از رفتن به راه‌های طی شده و به سرانجام نرسیده باز دارند و مسیرهای بهتری را پیشنهاد کنند. بی‌شک محصول این همه تجربه، معلمان هنر را هم به کار خواهد آمد و منظرهای تازه‌ای را به رویشان خواهد گشود. چنین باد!

# بایدها و نبایدهای تئاتر دانش‌آموزی

حامد سجادی

در آموزش و پرورش و چگونگی این ارتباط و راهکارهای برون‌رفت از وضع بلا تکلیف فعلی‌ست. امید که نگاه به فرصت‌ها و آسیب‌ها راهگشا باشد.

**جهانگیریان:** من فکر می‌کنم روشمند برویم جلو و اول بحثی داشته باشیم در این مورد که اصلاً چرا می‌گوییم آموزش و پرورش باید به تئاتر توجه کند؟ هم به مثابه یک ابزار آموزش و هم به مثابه امکانی برای اوقات فراغت بچه‌ها. چرا که معتقد هستیم، نسل آینده‌ی تئاتر ما از دل همین بچه‌های مدرسه بیرون می‌آید. حتی تماشاگران خوب آینده هم باید از همین طریق تربیت شوند.

بحث دوم این‌که وقتی آموزش و پرورش صدای خانواده‌ی تئاتر کودک را شنید و به آن توجه کرد، آقای وفاداری و آقای کیانیان چه کار باید بکنیم؟ بحث سوم هم

محقق: من در تئاتر آدم پیاده‌ای هستم. اگر چه همیشه از علاقه‌مندان آن بوده‌ام و در سال‌های دانش‌آموزی و دانشجویی، علاوه بر گذراندن یکی دو دوره‌ی آموزش بازیگری و تئاتر، به صورت تجربی هم در اجرای چند نمایش هم نقش‌هایی داشته‌ام و تعدادی تمرین‌های به اجرا در نیامده، ولی در سال‌های بعد از انقلاب بیشتر با ادبیات دم‌خور بودم و با تئاتر از طریق مطالعه در مباحث نظری یا متون نقد و نمایش، مختصر ارتباطی داشته‌ام. به همین دلیل حضورم در جمع شما به عنوان سردبیر مجله و یک معلم علاقه‌مند به تئاتر است و جنبه‌ی کارشناسی ندارد. یعنی میزگرد در اختیار خود شماست و هرطور صلاح می‌دانید، شروع بفرمایید و ادامه بدهید. من حرف یا پیشنهاد خاصی ندارم جز این‌که یادآوری کنم، موضوع میزگرد ضرورت فعالیت‌های نمایشی





■ **کیانیان:** می توان با نمایش خلاق در دوره‌های گوناگون سنی، از پیش‌دبستانی تا متوسطه، با حضور مربیانی که درس نمایش خلاق را می‌دانند، با بچه‌ها کار کرد تا در هر زمینه‌ای که آموزش و پرورش می‌خواهد، پرورش پیدا کنند

عنوان شود، این کار زودتر انجام بگیرد. چون معلم می‌گوید من بلد نیستم و کار نمی‌کند. یا این که چون آموزش ندیده است بد کار می‌کند و نتیجه‌ی خوبی نمی‌گیرد. در هر دو صورت، آموزش و پرورش به آن نتیجه‌ای که می‌خواهد برسد، نمی‌رسد.

**محقق:** البته شنیده‌ام که به صورت نوار ویدیویی کار شده است که حالا CD هم شده است.

**کیانیان:** ولی هیچ معلمی، آموزشی به‌عنوان آموزش تئاتر نمی‌بیند تا بتواند مطالب کتاب‌های بخوانیم یا درس‌هایی مثل انشاء و ادبیات را به کمک تئاتر تدریس کند. خوب او باید اول خودش یاد بگیرد. به هر حال می‌خواستیم به‌عنوان مقدمه بگوییم که این کارها انجام شده‌اند و جای خوشحالی دارد، اگر خوب پی‌گیری شوند. اما این که تئاتر در آموزش و پرورش چه نقشی می‌تواند داشته باشد، به کاربردهای تئاتر برمی‌گردد. بنده دو مورد از آن‌ها را که از همه مهم‌تر است، عنوان می‌کنم. آموزش و پرورش عبارت است از «آموزش» و «پرورش» و تئاتر در هر دو زمینه می‌تواند یاریگر باشد و اهداف آموزش و پرورش را پیاده کند. اول، پرورش که می‌توان با نمایش خلاق در دوره‌های گوناگون سنی، از پیش‌دبستانی تا متوسطه، با حضور مربیانی که درس نمایش خلاق را می‌دانند، با بچه‌ها کار کرد تا در هر زمینه‌ای که آموزش و پرورش می‌خواهد، پرورش پیدا کنند.

دوم، آموزش که به‌نظر من دو بخش دارد: یکی تئاتر در آموزش و دیگری آموزش در تئاتر. تئاتر در آموزش یعنی این که ما تئاتر را هم مثل

این است که چه کنیم تا فعالیت‌های تئاتری در مدارس تداوم داشته باشند و به یک جریان پایدار هنری تبدیل شوند؟

**کیانیان:** من فکر می‌کنم در درجه‌ی اول باید از مجله‌ی «رشد آموزش هنر» و سردبیر محترم آن که به بحث تئاتر در مدارس اهمیت دادند و برای خانواده‌ی تئاتر کودک و نوجوان ارزش قائل شدند، تشکر کنم. خوش‌بختانه در آموزش و پرورش دو کار خوب انجام شده است که حیف است به آن‌ها اشاره نکنیم: یکی این که در مهدکودک‌ها تئاتر خلاق ایجاد شده است. من خاطرم هست که آقای **صادقیان** در «دفتر تألیف و برنامه‌ریزی کتب درسی» این رشته را پی‌گیری کردند و گسترش دادند و حتی یک سایت نمایش خلاق هم ایجاد کردند. اگر چه کم‌کم این سایت ضعیف شد و از بین رفت.

نکته‌ی دیگری که در آموزش و پرورش مطرح است و جای خوشحالی دارد، به‌صورت آزمایشی شروع شد، جواب داد و به‌صورت برنامه در آمد، ایجاد فضایی برای نمایش در کتاب‌های دوره‌ی ابتدایی است. الان در کتاب‌های «بخوانیم» اول تا پنجم دبستان این اتفاق افتاده است. پس همین اتفاق هم می‌تواند در دوره‌های راهنمایی و دبیرستان هم صورت بگیرد. اما آموزش و پرورش، معمولاً زمانی که می‌خواهد درسی را در برنامه بگذارد، ابتدا معلم‌هایش را در آن زمینه آموزش می‌دهد و آن‌ها آماده می‌شوند تا آن درس را در کلاس‌ها تدریس کنند. متأسفانه در رابطه با تئاتر برای معلمان دوره‌ی آموزشی گذاشته نشد که این‌جا باید

بقیه‌ی درس‌ها به کودکان و نوجوانان آموزش بدهیم. یعنی در برنامه‌های آموزشی ما تئاتر هم وجود داشته باشد. در بسیاری از کشورها رسیده‌اند به این‌که تئاتر، شامل بازیگری، کارگردانی و نمایش‌نامه‌نویسی را در برنامه‌های درسی بگنجانند.

اما این‌که آموزش را در تئاتر قرار

## ■ جهانگیریان: معتقد هستم، نسل آینده‌ی تئاتر ما از دل همین بچه‌های مدرسه بیرون می‌آید. حتی تماشاگران خوب آینده هم باید از همین طریق تربیت شوند

دهیم، بحث مهم‌تری است و تئاتر دانش‌آموزی همیشه به این بخش توجه داشته است. می‌توانیم درس‌ها را به صورت نمایشی و یا تئاتر آموزش دهیم که ما اسم آن را تئاتر خلاق می‌گذاریم. تئاتر خلاق باید مریب داشته باشد. بنابراین ما هر درسی را و هر آموزشی را که مورد نظرمان باشد، می‌توانیم با تئاتر به صورت غیرمستقیم به‌وسیله‌ی خود دانش‌آموزان آموزش بدهیم. البته آموزش در تئاتر شکل‌های متفاوتی دارد که دو شکل عمده‌ی آن چنین است: در اولی، بچه‌ها سر کلاس و برای بچه‌های کلاسشان کار می‌کنند. در شکل دوم آن‌که پیشرفته‌تر است، برای همه‌ی مدرسه و اولیا و حتی برای جشنواره‌های دیگر کار خود را ارائه می‌دهند. اصلاً تئاتر آموزشی عمده‌تاً در آموزش و پرورش معنی می‌دهد.

**محقق:** آقای وفادار! شما سال‌ها در آموزش و پرورش کار تئاتر انجام داده‌اید و تجربه‌های زیادی در این

زمینه دارید. چکیده‌ای از آن تجربه‌ها را برای مخاطبان بازگو می‌کنید؟

**وفادار:** من همه‌ی این تجربه‌ها را در مقاله‌ای آورده‌ام. اما اساس مسئله را در این می‌بینم که بچه‌ها هرچه از طریق تئاتر یاد بگیرند، فراموش نمی‌کنند. البته برای رسیدن به تأثیر پرورشی آن، به اعتقاد بنده باید قبل از دبستان شروع کرد و بچه‌ها را با فضایل اخلاقی، مانند راست‌گویی، شجاعت، ایمان و آن‌چه که برای آن‌ها لازم است، آشنا کرد. اگر بچه‌ها با این فضایل در این سنین آشنا شوند تا آخر عمر یادشان نمی‌رود و به آن‌ها عمل می‌کنند و از رداییل دور می‌شوند. من خودم به یاد دارم که در سال ۱۳۳۲ یا ۱۳۳۳، در کتاب فارسی دبستان، شعری از شادروان عباس یمینی شریف داشتیم که چنین بود:

فریدون مهربان است

عزیز کودکان است

به نرمی می‌زند حرف

همیشه خوش‌زبان است

فریدون نیست ترسو

خودش یک پهلوان است

و هر جا کودکان است

فریدون در میان است

نمی‌گوید مگر راست

که حسنش در همان است

باور کنید من و بچه‌های دیگر همه دلمان می‌خواست که مثل فریدون باشیم. این در حقیقت همان الگوپذیری است که فرد را به سمت آن‌چه خوب است، سوق می‌دهد. عرضم این است که چرا نباید بچه‌ها را همین‌طور که واکسن می‌زنیم و می‌گوییم که این کارت واکسن برای شروع مدرسه‌شان است. آن فضایی را هم که در حد ظرفیت بچه‌هاست، در

مهدکودک‌ها به آن‌ها یاد بدهیم؟ یعنی در مدارس زنگ درس تئاتر داشته باشیم. به این ترتیب می‌توان هرچه لازم است بچه بدانند و بیاموزد، در قالب تئاتر ارائه دهیم و همه‌ی آن‌ها هم یاد بگیرند و تأثیر بپذیرند. منظور این است که هم تماشاچی می‌شود تربیت کرد، هم بازیگر و هم معلم تئاتر.

**محقق:** در این زمینه چه پیشنهاد مشخصی دارید؟

**وفادار:** اول، یک گروه کارآمد تربیتی و تئاتری کنار هم بنشینند و این موضوع را برنامه‌ریزی کنند. دوم، به تربیت نیروهای آموزش دهند و معلمان همت کنیم. در اوایل انقلاب، مرحوم آقای **دوایری** کتابی برای درس هنر تدوین کرد که همه‌ی رشته‌ها را هم داشت؛ نمایش، سرامیک‌کاری، نقاشی، خط، سینما. اول انقلاب، سازمان پژوهش معلمان هنر را به «مامازن» دعوت کرد و برای علاقه‌مندان یک دوره‌ی آموزشی گذاشت. اما ساعت درس هنر ۴۵ دقیقه بود! در این ۴۵ دقیقه تا معلم می‌آمد حضور و غیاب کند، و ۵۰-۴۰ دانش‌آموز را آرام نگاه‌دارد، وقت تمام می‌شد. دیگر نمی‌توانست به سینما، تئاتر، سرامیک‌کاری، نمایش‌نامه‌نویسی، خط و نقاشی برسد. خلاصه عملی نبود. آمدند به تدریج، سینما، تئاتر و بعد سرامیک را حذف کردند. از آن پس فقط خط و نقاشی در درس هنر آموزش داده می‌شود که آن هم اصلاً جدی نیست.

من خودم سی‌سال معلم هنر منطقه‌ی ۶ بودم. اگر بچه‌ای در درس هنر نمره‌ی ۱۸ می‌گرفت، اولیا می‌آمدند و اعتراض می‌کردند. می‌گفتند هنر که درس نیست. باید به



۲۰ بدهید، چون معدلش ۱۹ است. **محقق:** یکی از مشکلاتی که آموزش و پرورش هنر را جدی نگرفته یا نتوانسته است جدی بگیرد، همین است که خود خانواده‌ها آن را جدی نمی‌گیرند. همین‌طور که شما گفتید، به درس ریاضی و زبان بیشتر اهمیت می‌دهند. اصلاً خانواده‌ها توقع ندارند که فرزندشان در درس هنر و انشا تجدید شود.

من در مداس خارج از کشور که تدریس می‌کردم دانش‌آموزی را در هنر تجدید کردم و در ایران هم همین‌کار را انجام می‌دادم؛ هم در درس هنر تجدید می‌کردم و هم در درس انشا. مدیر مدرسه می‌آمد و می‌گفت فلانی تا به حال کسی از هنر، انشا یا ورزش تجدید نشده است که تو این کار را کرده‌ای! من هم جواب می‌دادم بله تا به حال کسی تجدید نکرده که به من اعتراض می‌کنی، ولی من این کار را می‌کنم تا آیندگان به من استناد کنند!

**وفادار:** من خودم در مدرسه، هم هنر را تدریس می‌کردم و هم ادبیات را؛ در واقع هم انشا، هم هنر، و هم نمایش و سرود. یعنی تمام هنرها را تلفیق می‌کردم. کلاس بسیار باشناط بود. به موقع سرود می‌خواندیم و به موقع تئاتر بازی می‌کردیم. در جشنواره‌ها هم حضور داشتیم و همه‌ی کلاس شرکت می‌کرد! تنها ایرادی که از ما گرفتند این بود که تعداد گروه‌ها زیاد است.

**کیانیان:** یکی از مشکلات آموزش و پرورش همین است که نگاه شما را ندارد و نمی‌داند که تئاتر دانش‌آموزی، یعنی همین که همه دخالت نکنند. در حالی که تئاتر حرفه‌ای فقط به آن‌هایی که استعداد دارند، توجه می‌کند.

## وفادار:

تأکید من در حقیقت بر تئاتر خلاق است. چون برای تأثیرگذاری پرورشی روی بچه‌ها و آموزش فضایل اخلاقی، بدون این که به ساعات درسی لطمه‌ای بزنیم یا اسم کلاس را بگذاریم کلاس هنر و ادبیات و جیره‌بندی کنیم که چه مقدار املا و چه مقدار انشا داشته باشیم،

می‌توانیم از شیوه‌های دیگری استفاده کنیم. من خودم سر کلاس به یک نفر می‌گفتم که شما انشا بخوان و بقیه‌ی آن‌ها را تصحیح می‌کردم. یا یک املا می‌گفتم و برگه‌ها را بعداً تصحیح می‌کردم و فرصت را خالی می‌کردم تا بچه‌ها خط بنویسند، نقاشی کنند و تئاتر یا سرود کار کنند و این تأثیرش خیلی خوب بود.

**محقق:** این به هنرمندی و ایثار زمانی معلم بستگی دارد.

**وفادار:** پیشنهاد دوم این است که ما به معلم‌های علاقه‌مند آموزش بدهیم. ببینیم آن‌ها چه خوانده‌اند واقعاً علاقه‌مند است یا نه و چه خوانده است در این زمینه و حالا بیاید دوره ببیند. اگر شما وقت بیشتری برای این بچه‌ها

■ **وفادار:** من خودم را از تئاتر حرفه‌ای کنار کشیده‌ام و آمده‌ام با بچه‌ها کار کنم، ولی جایی ندارم که مطالبم را منتشر کنم و آموزش بدهم. طبیعتاً من هم کم‌کم این کار را کنار می‌گذارم و می‌روم

بگذارید و اولیا پیشرفت فرزندشان را ببینند، می‌فهمند که ارزش آن درس‌ها کمتر نیست. یعنی اولیا را ماهی یک‌بار دعوت کنیم و بگوییم ببینید این تئاتر یا هنر تأثیرش روی کودک شما چنین بوده است. پس نگران نباشید اگر او در خانه نقاشی می‌کند یا کتاب شعر و داستان می‌خواند.

**محقق:** در این فرصت محدود، سر کلاس چه کار می‌توان کرد؟

**وفادار:** یکی این است که زنگ هنر را که الان محدود است، آزاد بگذاریم. متأسفانه نگاه آموزش و پرورش به هنر، یعنی خط و نقاشی، در حالی که نه معلم خط داریم و نه معلم نقاشی و بیشتر معلمان هنر هم آدم‌های نابلدی هستند. امروزه استادان نقاش و خوش‌نویسی معتقدند، بالاترین اشتباه آموزش و پرورش این است که درس هنر را اجباری کرده است.

اگر معلم خوب تدریس نکند، حتی اگر اندکی خلاقیت و استعداد هم در کودک باشد، از بین می‌رود. زیرا می‌گویند که آموزش نقاشی و خوش‌نویسی اصولی دارد.

خشت اول چون نهد معمار کج/ تا ثریا می‌رود دیوار کج  
دوم این که معتمد، وزارت آموزش و پرورش آموزش خوش‌نویسی را از مدارس بردارد. چون بهترین خطی را که ما می‌توانیم ترویج کنیم، همین خط نوشتاری مکتوبی است که در کتاب‌ها هست و بچه‌ها با آن می‌نویسند. در هیچ کجای ایران هم، خوش‌نویس آن را تدریس نمی‌کند و معلمان هنر و رشته‌های دیگر سر کلاس به بچه‌ها می‌گویند طبق این سرمشق بنویسید.

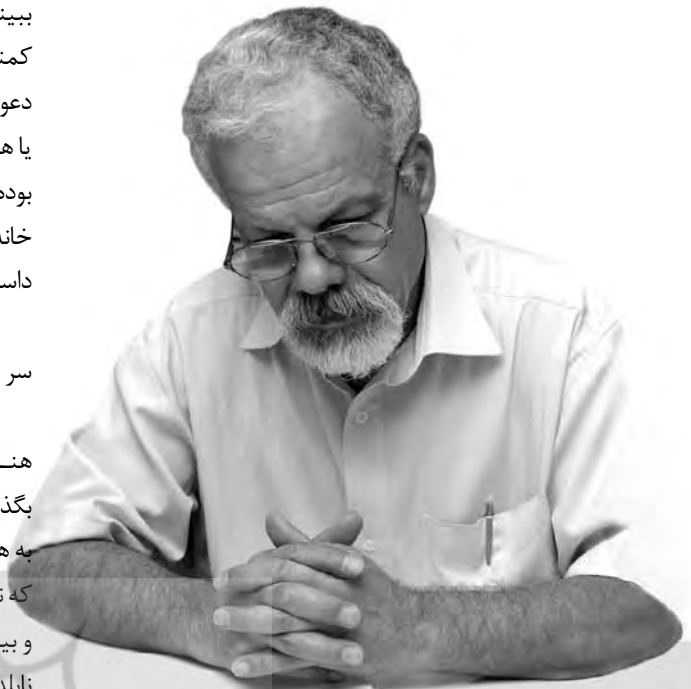
سوم این که تئاتر و سرود را به

درس هنر اضافه کنیم. این دو درس برخلاف خط و نقاشی که حتماً معلم کارآموده می‌خواهند، با یک معلم معمولی هم قابل اشاعه است. در مقاله‌ای گفته‌ام بچه‌هایی که در روستاها، شهرستان‌های دور زندگی می‌کنند، نگویند ما سالن نداریم، مربی یا استاد نداریم تا با ما کار کنند.

طرح‌هایی را ارائه داده‌ام که بچه‌ها بدون هیچ امکاناتی می‌توانند در کلاس کارهای خلاق تئاتر را به صورت دو نفره انجام دهند. و از فضاهای حیاط و راهرو و دیگر فضاهای خالی مدرسه استفاده کنند. در مدارسی که آمفی تئاتر و سالن تئاتر دارند، می‌شود جداگانه کار کرد. ضمن این که در یک منطقه فقط یک مدرسه سالن دارد، این امکانات را می‌توان بین چند مدرسه‌ی مجاور آن تقسیم کرد.

**محقق:** آموزش و پرورش چه قدم‌هایی برای رفع مشکل مربی تئاتر برداشته است؟

**کیانیان:** بعد از انقلاب، آموزش و پرورش به این منظور راه‌های زیادی را رفت. خاطر می‌آید که در حدود سال ۱۳۷۰، معلم‌هایی را پذیرفت و قصد داشت که چیزی شبیه «انستیتوی تربیت مربیان امور هنری» تأسیس کند و در آنجا معلم‌های هنر را آموزش بدهد. البته این سازمان قبل از انقلاب وجود داشت. یعنی از سال ۱۳۴۸، نزدیک به ده سال، «اداره‌ی کل امور تربیتی»، به معلمین هنر تئاتر هم تدریس می‌کرد و به آن‌ها فوق‌دیپلم می‌داد. سپس آن‌ها به مدارس راهنمایی و دبیرستان بازمی‌گشتند و درس‌های هنری می‌دادند. من هم در دوره‌ی اول آن شرکت کردم و در سایر دوره‌ها، جزو



■ **جهانگیریان:** یکی از راه‌های پایدار کردن مفاهیم آموزشی و آسان کردن فهم آن‌ها، انتقال از طریق هنر است؛ به خصوص تئاتر که می‌تواند اثر داشته باشد

کسانی بودم که گزینش می‌کردیم. بنابراین من حقوقی می‌گرفتم که معلم هنر باشم و ساعت درسی برای من وجود داشت. اگر چه در متن نبود، ولی در فوق‌برنامه حتماً وجود داشت. الان در هر مدرسه‌ای که اعلام کنیم می‌خواهیم کلوپ تئاتر تشکیل بدهیم، تعداد زیادی داوطلب می‌شوند. اما چه کسی می‌خواهد این‌ها را رهبری کند؟ مربی تربیتی با هزاران کاری که بر سرش ریخته است، نمی‌تواند این کار را انجام بدهد. پس باید معلم خاص هنر این کار را انجام بدهد؛ معلم هنری که آموزش تئاتر دانش‌آموزی دیده باشد. در سال ۱۳۷۰ تا انتخاب دانشجو و امتحان هم رفت، ولی نمی‌دانم چه شد که این اتفاق صورت نگرفت.

به هر حال نیاز است که ما معلم ویژه‌ی هنر و درس ویژه‌ی تئاتر داشته باشیم و اهمیت ویژه‌ی هم به آن بدهیم. یعنی این که موضوع را جدی بگیریم. وقتی آموزش و پرورش جدی بگیرد، خانواده‌ها هم البته جدی می‌گیرند.

**محقق:** یکی از مشکلاتی که ما در عرصه‌ی تئاتر و سینما داریم که این مشکل در عرصه‌ی تئاتر دانش‌آموزی به صورت مضاعف وجود دارد، کمبود متون نمایشی است. تئاتر غیرمدرسه‌ای، از نظر دکور و فضایی که می‌خواهد و زمانی که می‌برد، اصلاً مناسب مدرسه نیست. حتی بعضی از کتاب‌هایی که به اسم نمایش‌نامه برای دانش‌آموزان نوشته شده‌اند هم، اگر یک مقدار دقت داشته باشید، می‌بینید که تئاتر مدرسه‌ای نیست. نمایش‌های بزرگ‌سالانه هستند و آدم‌های حرفه‌ای می‌خوانند.

تنها کاری که من در سال‌های

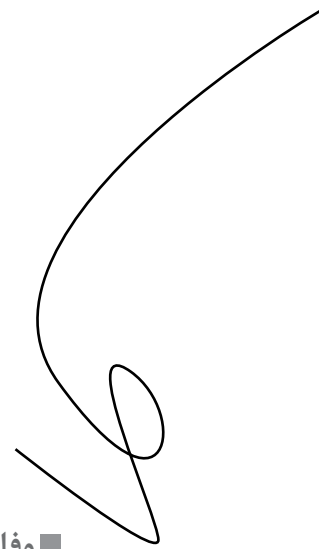
اخیر در این زمینه دیده‌ام که با این نگاه دانش‌آموزی به تئاتر پرداخته، اثری است از آقای **حسن دولت‌آبادی** در ۱۰ جلد که به ترتیب برای دوره‌های دبستان تا دبیرستان نوشته و تدوین شده است. البته بر این کتاب نقدهایی وارد است، ولی ایشان از متون ادبی و فرهنگی ما داستان‌هایی را بیرون کشیده‌اند و به متن نمایشی تبدیل کرده‌اند که بچه‌ها می‌توانند در ده دقیقه یا یک ربع، به راحتی در همان فضای کلاس و مدرسه آن‌ها را اجرا کنند. ایشان زحمت کشیده‌اند و مقداری از روش کارگردانی، روش بازی گرفتن و بعضی از عناصر دیگری را هم که لازم بوده، در همان کتاب‌ها برای مخاطب توضیح داده‌اند. با وجود این هنوز به نظر من متن‌های نمایشی دانش‌آموزی در کشور بسیار اندک است.

در ضمن می‌دانید که وقتی نمایشی در مدرسه‌ای اجرا می‌شود، دیگر تا چهار یا پنج سال نمی‌توان دوباره آن را در همان‌جا اجرا کرد، چون بچه‌های مدرسه می‌گویند این را ما قبلاً دیده‌ایم. یعنی باید به تولید بیشتری برسیم که متأسفانه خیلی کمبود داریم. من گاهی که در مدارس از این صحبت‌ها می‌کنم، می‌گویند: آقا ما الان می‌خواهیم این کار را انجام بدهیم، شما متن نمایشی به ما معرفی می‌کنید؟ می‌بینم که واقعاً دستم خالی است. البته توضیح می‌دهم که مثلاً شما خودتان شروع کنید به نوشتن متن از همین کتاب‌های درسی‌تان، از کتاب‌های تاریخ، دینی، علوم اجتماعی، فارسی و... داستان در بیاورید و بازنویسی کنید. ولی واقعیت این است، کسی که کار نوشتن انجام نداده،

متن نمایشی نخوانده، هیچ دوره‌ای در این زمینه نگذرانده، و احتمالاً حتی دو نمایش جدی هم ندیده است، قطعاً نمی‌تواند نمایش‌نامه بنویسد. این شخص باید عناصر داستانی را بشناسد و دیالوگ‌نویسی و صحنه‌سازی بلد باشد که وقتی مخاطب کار را می‌بیند، بیسندد. یعنی کارش جذاب و تأثیرگذار باشد.

## ■ کیانیان: مربی تربیتی با هزاران کاری که بر سرش ریخته است، نمی‌تواند این کار را انجام بدهد. پس باید معلم خاص هنر این کار را انجام بدهد؛ معلم هنری که آموزش تئاتر دانش‌آموزی دیده باشد

**جهانگیریان:** قبل از این که شما دوستان تشریف بیاورید، به آقای محقق می‌گفتم که کانون پرورش فکری، انتشارات مدرسه، امور تربیتی، و به طور پراکنده چند مرکز هنرهای نمایشی گاهی به انتشار متن‌های نمایشی دست زده‌اند. ما همه‌ی این‌ها را که بررسی کردیم، دیدیم در میان آن‌ها به ندرت کارهای خوب پیدا می‌شود؛ یعنی کار مدرسه‌ای نیست. من به آقای محقق پیشنهاد کردم، شما در همین سازمان، سالی یک‌بار، دوسال یک‌بار متون نمایشی در بیاورید برای سه نوع اجرا: یکی برای سالن، یکی برای اجرای میدانی در حیاط مدرسه و یک نوع هم برای اجراهای کلاسی؛ آن هم براساس محتوای کتاب‌های درسی هر سه دوره. یک متن ده‌دقیقه‌ی بنویسیم تا معلم و بچه‌ها درشان که تمام شد، براساس آن درس یک نمایش‌نامه در اختیارشان باشد و اجرا کنند؛ نمایشی که نوشته‌ی یک نمایش‌نامه‌نویس حرفه‌ای است. حتماً تجربه کرده‌اید و می‌دانید



که وقتی یک مفهوم آموزشی از طریق هنر به دانش آموز منتقل می‌شود، در حافظه‌ی عمیق او ماندگار می‌شود؛ یعنی هیچ‌وقت از یادشان نمی‌رود. بنابراین یکی از راه‌های پایدار کردن مفاهیم آموزشی و آسان کردن فهم آن‌ها، انتقال از طریق هنر است؛ به‌خصوص تئاتر که می‌تواند اثر داشته باشد.

■ وفادار: من خودم سی سال معلم هنر منطقه‌ی ۶ بودم. اگر بچه‌های در درس هنر نمره‌ی ۱۸ می‌گرفت، اولیا می‌آمدند و اعتراض می‌کردند. می‌گفتند هنر که درس نیست. باید به او ۲۰ بدهید، چون معدلش ۱۹ است

**وفادار:** موضوع متون نمایشی موضوع مهمی است که به‌طور جدی باید به آن پرداخت. اما ما یک مشکل اساسی‌تر داریم: تئاتر دانش‌آموزی با تئاتر حرفه‌ای بسیار متفاوت است و تعریف‌های خاص خودش را دارد که متأسفانه در آموزش و پرورش تعریف نشده است. من به یکی از مراکز تربیت معلم رفته بودم در آن‌جا از مدرس تئاتر که فارغ‌التحصیل هنرهای زیبا بود، سؤال کردم شما به معلم‌ها چه متنی را آموزش می‌دهید. گفت: همان درس‌هایی را که در دانشکده خوانده‌ام یاد می‌دهم. گفتم: شما تئاتر حرفه‌ای خوانده‌ای، این‌جا تئاتر دانش‌آموزی لازم دارد. می‌دانی این‌ها چه تفاوتی با هم دارند؟ گفت: من تئاتر دانش‌آموزی نمی‌شناسم. مگر فرقی با هم دارند؟! چرا نمی‌دانست؟ چون ما کتاب

نظری در مورد تئاتر دانش‌آموزی نداریم. یعنی این نوع از نمایش اصلاً تعریف نشده است. بنابراین اگر کمبود متن نمایشی دانش‌آموزی داریم، کمبود کارگردان دانش‌آموزی و کمبود بازیگر دانش‌آموزی هم داریم. اصلاً فرهنگ تئاتر دانش‌آموزی ناشناخته است. این را فقط مربی‌های تئاتر دانش‌آموزی می‌شناسند. ما نباید از نمایش‌نامه‌نویس‌های حرفه‌ای انتظار داشته باشیم، برای دانش‌آموزان متن نمایشی مناسب بنویسند. حرفه‌ای‌ها برای حرفه‌ی ما می‌نویسند ما اتفاقاً باید از بچه‌ها بخواهیم که برای خودشان بنویسند و می‌نویسند و قشنگ هم می‌نویسند؛ به شرطی که پرورش پیدا کنند. ما باید از معلمان و مدرسان این رشته انتظار داشته باشیم که با این کار آشناينند. بنابراین، یکی از آسیب‌هایی که تئاتر دانش‌آموزی ما از آن لطمه می‌بیند، نشناختن همین تفاوت است. ما برای بخش‌های گوناگون در کشور مسابقات تئاتری داریم، اما تئاتر دانش‌آموزی هنوز تعریف نشده است. آن‌وقت یک دانشجوی تئاتر حرفه‌ای را از بیرون می‌آوریم و می‌گوییم که با بچه‌های ما تئاتر کار کن. بعد هم به‌خاطر این که جنبه‌ی مسابقه دارد، هر کدام «حرفه‌ای‌تر» کار کند، برنده می‌شود! یعنی غلط اندر غلط! چون آن دانشجوی حرفه‌ای کار می‌کند و دانش‌آموزان با آن آشنا نیستند و مسیر را غلط می‌روند و چون آموزش و پرورش هم بودجه‌ی تئاتر حرفه‌ای ندارد، جواب هم نمی‌دهد و همه چیز قاطی می‌شود!

**محقق:** خود شما که بحمدالله می‌توانید این نوع از تئاتر را تعریف کنید، چرا یافته‌های خود را در اختیار دیگران قرار نمی‌دهید؟

**وفادار:** بنده درباره‌ی این قضایا کلی مطلب دارم، ولی جایی نیست که آن‌ها را چاپ کند! اگر آموزش و پرورش این کار را نکند، کجا این کار را می‌کند؟ من معلم هستم و یک عمر برای بچه‌ها کار کرده‌ام. من خودم را از تئاتر حرفه‌ای کنار کشیده‌ام و آمده‌ام با بچه‌ها کار کنم، ولی جایی ندارم که مطالبم را منتشر کنم و آموزش بدهم. طبیعتاً من هم کم‌کم این کار را کنار می‌گذارم و می‌روم. ما نمایش‌نامه‌هایی را درمی‌آوریم که مربی‌ها می‌نوشتند. چه‌قدر دانش‌آموزان با استعداد کشف کردیم و نمایش‌نامه‌هایشان را به چاپ رساندیم تا دیگران کار کنند.

در سال ۱۳۶۸، با حمایت آقای مهندس نوید و دوستان دیگر، کتاب «نمایش‌نامه برای دانش‌آموزان» در همان اداره‌ی کل فرهنگی هنری وزارت آموزش و پرورش چاپ شد که پنج



از این بچه‌ها را بازی کرده بود. این کار هم نوشته‌ی یک دانش‌آموز بود. یا نمایش‌نامه‌ای از شیراز برای دخترهای دبیرستانی.

خلاصه‌ی عرضم این است که این‌ها را دانش‌آموزان نوشته‌اند. اصلاحات کوچکی هم من و آقای **علیرضا نادری** کردیم و چاپ شدند. هنوز هم من به این‌ها می‌بالم و می‌گویم که این‌ها نمونه‌ی عملی هستند. خود من ۲۵۶ نمایش‌نامه فهرست کرده‌ام برای دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی و راهنمایی که حدود صد تایش را «انتشارات آیین تربیت خراسان» چاپ کرده است. در خراسان، دوست عزیزِی به نام **مسعود میرعلایی** داریم که ۶۵۰ شاید هم ۷۰۰ نمایش‌نامه‌ی مکتوب دانش‌آموزی را با طرح و موضوع به شکل خلاصه فهرست و آماده‌ی چاپ کرده است. اگر این‌ها چاپ شوند، می‌توانند ابزار کار معلمان باشند.

این‌ها همه زحمت کشیده‌اند. آقای **حمید قلعه‌ای** و همسرش خانم **سیمین تاج عیسی‌زاده**. نمایش‌نامه‌ی فوق‌العاده عالی داشتند که در آن به روان‌شناسی رنگ هم توجه کرده بودند. یعنی این‌که: «هر رنگی چه فضایی ایجاد می‌کند. در بنیاد شهید که بودم، خیلی از دوستان می‌آمدند و می‌گفتند که ما متن نداریم و من می‌پرسیدم: به فلان کتاب‌خانه رفته‌اید؟ در آن‌جا خیلی کتاب داریم و یا فلان کتاب‌فروشی و بالاخره فهرستی می‌نوشتیم و می‌رفتند و می‌دیدند که متن هست. می‌شود آثار موجود را فهرست و معرفی کرد.

**محقق:** من تا حالا نمی‌دانستم این قدر متن نمایشی دانش‌آموزی وجود دارد. شاید علتش این است که

نمایش آن نوشته‌ی خود دانش‌آموزان بود و جزو بهترین کارها. یکی از آن‌ها متنی بود که آقای **علیرضا سلیمی**، دانش‌آموز کلاس سوم راهنمایی از نیشابور یا سبزوار نوشته بود و کار خیلی خوبی بود و اول شد. کار دیگری را آقای **شهرام جزیریان** نوشته بود، از دبیرستان دکتر هشترودی تهران که در مورد قانون سوم نیوتن بود و این‌که هر عملی واکنش و عکس‌العملی دارد. معلم، شاگرد را از کلاس بیرون می‌کند و دیگر خبری از او نمی‌شود. بعد از مدتی که او را می‌بیند، به علت سر و وضع به‌هم‌ریخته‌اش، او را نمی‌شناسد. می‌پرسد: شما کی هستی؟ می‌گوید: من همانی هستم که از کلاس بیرونم کردید؛ همان روزی که روی تابلو نوشته بودید هر عملی علت و عکس‌العملی دارد. ولی شما علت تأخیر مرا نپرسیدید.

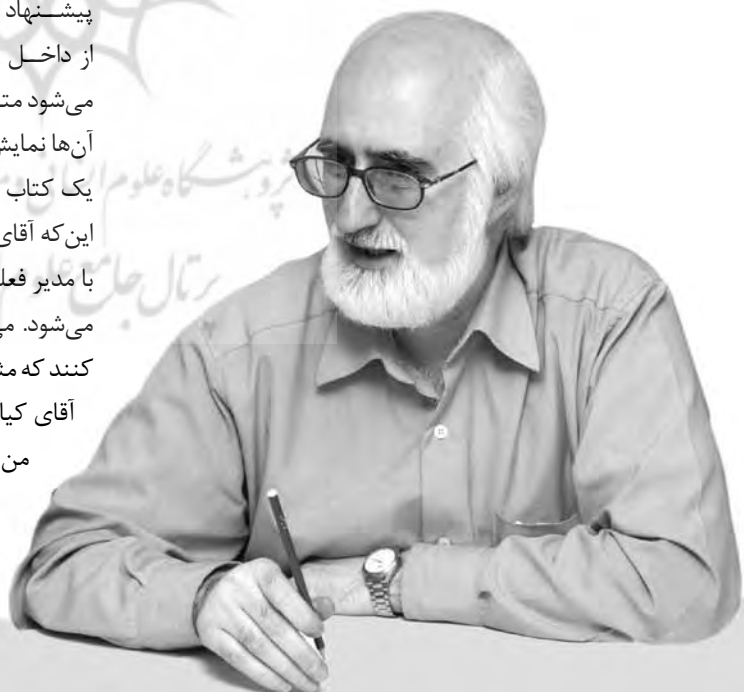
معلم یادش می‌آید که این دانش‌آموز گاهی دیر می‌آمده است. بعد از پرس‌وجو می‌فهمد که مادر این بچه در خانه نبوده و پدرش هم مریض بوده و این بیچاره ناچار بوده است که همه‌ی کارهای خانه را انجام بدهد و سر کلاس دیر می‌رسیده است. برای جبران اشتباه کمک می‌کند و پدر او را به بیمارستان می‌برند و دانش‌آموز به مدرسه برمی‌گردد. یعنی معلم یاد می‌گیرد که درس دادن زمزمه‌ی محبت است. باید دید دانش‌آموزی که دیر می‌آید، چه مشکلی دارد؛ نه این‌که فقط درس بدهد. این را یک دانش‌آموز اول نظری نوشته بود.

نمایش‌نامه‌ی دیگری به نام «ولیا»، توسط مدیر، ناظم و دانش‌آموزان یک دبستان در کلاس‌های تابستانی اجرا شد. یکی از معلمان هم نقش پدر یکی



■ **کیانیان: می‌توان بعضی از قسمت‌های کتاب‌های درسی را به نمایش تبدیل کرد. مثلاً آقای خلیج، شعر بهار را درباره‌ی چشمه و سنگ، به‌صورت نمایش‌نامه در آوردند و خیلی قشنگ هم اجرا کردند و در جشنواره هم شرکت دادند**

■ **محقق: یکی از مشکلاتی که ما در عرصه‌ی تئاتر و سینما داریم که این مشکل در عرصه‌ی تئاتر دانش‌آموزی به‌صورت مضاعف وجود دارد، کمبود متون نمایشی است**



این متن‌ها برای اجرا نوشته می‌شوند و برخلاف کتاب‌های شعر و داستان، در شمارگان محدودی چاپ می‌شوند و در دسترس عموم هم قرار نمی‌گیرند؛ مثل فیلم‌نامه‌ها. الان امور تربیتی برای گروه سرود خیلی خوب کار کرده است. دفترهای متعددی از شعرهای مناسب سرود را به‌صورت پی‌درپی چاپ کرده است و در اختیار بچه‌های گروه قرار می‌گیرد. ولی در زمینه‌ی تئاتر این تسلسل وجود نداشته است. یک دوره‌ای مدیر خوش‌ذوقی بالای کار بوده است و شما هم در کنارش بوده‌اید و این اتفاق‌ها افتاده‌اند. ولی بعد از رفتن او، احتمالاً دوباره کار تعطیل شده است. در گروه سرود این اتفاق نیفتاده و کار تداوم داشته است. **جهانگیریان:** در همین رابطه پیشنهادی دادیم به آموزش و پرورش که آقای محقق حتماً یادشان هست. زمانی که آقای زرافشان بودند، پیشنهاد مکتوبی دادیم و گفتیم از داخل همین کتاب‌های درسی می‌شود متن‌هایی را انتخاب کنیم و از آن‌ها نمایش‌نامه بنویسیم تا به‌صورت یک کتاب منتشر شوند. با توجه به این‌که آقای محقق ارتباط دوستانه‌ای با مدیر فعلی سازمان دارند، هنوز هم می‌شود. می‌توانند طرحی را تصویب کنند که مثلاً شما برای اول راهنمایی، آقای کیانیان برای دوم راهنمایی و من هم برای سوم راهنمایی یا کسی و کسانی برای دوره‌ی دبیرستان، درس‌هایی را که قابلیت دارند، به‌صورت نمایش‌نامه بنویسیم تا در یک کتاب

چاپ کنند و در کتاب‌خانه‌های مدارس قرار دهند.

**کیانیان:** علت علاقه‌مند شدن من به تئاتر این بود که در مدرسه‌ی ما، بچه‌ها تئاتر بازی می‌کردند و ما را هم راه نمی‌دادند. ما از پشت پنجره نگاه می‌کردیم. گاهی هم هل می‌دادند، شیشه می‌شکست و ما را مقصر می‌دانستند. اولین تئاتری که از کتاب درسی دیدم ماجرای «**نوشیروان** و آسیابان» بود. معلمی هم داشتیم که از مولوی داستان «معلم و شاگردها» را به‌صورت تئاتر کار می‌کرد و من خیلی به کار او علاقه داشتم. وقتی به دبیرستان آمدم، خودم کار تئاتر را شروع کردم و در دانشگاه هم رشته‌ی تئاتر را ادامه دادم.

به هر صورت، می‌توان بعضی از قسمت‌های کتاب‌های درسی را به نمایش تبدیل کرد. مثلاً آقای خلیج، شعر **بهار** را درباره‌ی چشمه و سنگ، به‌صورت نمایش‌نامه در آوردند و خیلی قشنگ هم اجرا کردند و در جشنواره هم شرکت دادند. ما می‌توانیم طی یک جلسه آموزش، به معلم‌ها بگوییم که این شعر چه‌طور به‌صورت نمایش‌نامه در آمده است و فرمولش چیست. شما هم می‌توانید یک درس دیگر را، مثلاً قصه‌های **مولوی و عطار** را که قابلیت تبدیل شدن به نمایش‌نامه‌های کوتاه را دارند، انتخاب کنید و کار را انجام بدهید. آقای دولت‌آبادی هم همین کار را کرده است و من قبل از چاپ آن را خوانده‌ام. خیلی خوب است و واقعاً زحمت کشیده است.

**محقق:** آقای دولت‌آبادی، در فضایی نسبتاً خالی برای همه‌ی دوره‌های آموزشی کار کرده و این خیلی خوب است.

**وفاداری:** اگر ما الگوسازی کنیم و نمونه‌هایی ارائه بدهیم، موفق می‌شویم. فرض کنید بگوییم این ماجرا و این هم نمایش نامه. چگونه ما از این ماجرا به این نمایش نامه برسیم. اول پرسش‌ها را انتخاب می‌کنیم، بعد درگیری‌ها را و سپس نتیجه‌گیری و اوج را و غیره. این آموزش برای معلمانی که علاقمندند و در مدرسه کار می‌کنند، ولی بلد نیستند، بنویسند خیلی مناسب است.

**کیانیان:** اصلاً آقای وفاداری! اگر متن هم نباشد، کار بداهه هم می‌شود انجام داد. الان کاری که آقای **جان سون شو** انجام می‌دهد، پرورش و تقویت آموزش مهارت‌های زندگی است. یعنی ما در همین کلاس می‌توانیم به دو کودک بگوییم که این جا صف نانوايي است. تو در صف ایستاده‌ای. تو بچه‌ای ۱۲ یا ۱۳ ساله هستی و من مردی ۵۰ ساله. من جلو آمدم و پولم را دادم و حق تو را ضایع کردم. بچه‌ها شما هم تماشاگر هستید می‌خواهیم ببینیم که این کودک چه‌طور از حق خودش در برابر یک بزرگ‌تر دفاع می‌کند.

با همین کار یک نمایش ساخته می‌شود. خواهیم دید که کودکان می‌توانند در مورد هر موضوعی یک نمایش کوتاه در کلاس ترتیب بدهند. این کار مهارت‌های زندگی را در آن‌ها پرورش می‌دهد که فردا در جامعه به‌دردشان می‌خورد. با سیستم آموزشی موجود که فقط یک سلسله مطالب را حفظ و بعد هم فراموش می‌کنند؛ چیزی به مهارت‌های زندگی دانش‌آموزان اضافه نمی‌شود. به نظر من خیلی از کارها را می‌توان در قالب نمایش به بچه‌ها آموزش داد. البته می‌توان از فی‌البداهه‌گویی و یا

خلاقانه‌گویی هم استفاده کرد.

**محقق:** به نظر من، تا در مورد آموزش تئاتر صحبت می‌کنیم، ذهن‌ها به‌دنبال یک مدرس با تجربه و فضای کلاسی می‌رود. در حالی که همه‌ی ما می‌دانیم در هنر بسیاری از آموزش‌ها به این شکل اتفاق نمی‌افتند. مثلاً نویسندگان، فیلم‌سازان و شاعران بزرگ هیچ کدامشان در کلاس‌های آموزشی رسمی [دانشگاهی] تربیت نشده‌اند. هنرمندان عموماً محصول دانشکده‌ها نیستند و اغلب آن‌ها، یا تحصیلات دانشگاهی ندارند یا اگر دارند، به رشته‌های هنری مربوط نمی‌شود.

فکر می‌کنم در حوزه‌ی تئاتر هم بخش قابل توجهی از آموزش‌ها باید از طریق کار تجربی اتفاق بیفتند. اگر بتوانیم در آموزش و پرورش هر استان چند گروه تئاتری مجرب داشته باشیم که به‌صورت چرخشی به مدارس شهر و روستا بروند و با همان سبک و سیاق حرفه‌ای یا دانش‌آموزی اجرا داشته باشند مؤثر واقع می‌شود. به این ترتیب هر دانش‌آموزی می‌تواند در سال یک یا دو اجرای نمایش را از نزدیک ببیند. در این روش می‌توان برای دوره‌ی راهنمایی از بچه‌های دبیرستان و برای دوره‌ی ابتدایی از بچه‌های راهنمایی که شکل گرفته‌تر هستند، استفاده کرد.

ما در میان معلم‌ها هم کسانی را داریم که هنوز حتی اجرای یک نمایش

■ **وفادار:** تئاتر دانش‌آموزی با تئاتر حرفه‌ای بسیار متفاوت است و تعریف‌های خاص خودش را دارد که متأسفانه در آموزش و پرورش تعریف نشده است

■ **محقق:** امور تربیتی برای گروه سرود خیلی خوب کار کرده است. دفترهای متعددی از شعرهای مناسب سرود را به‌صورت پی‌درپی چاپ کرده است و در اختیار بچه‌های گروه قرار می‌گیرد. ولی در زمینه‌ی تئاتر این تسلسل وجود نداشته است

دیگران در خوابگاه می ماندند و آخر هفته به خانه هایشان می رفتند.

آزمایشگاه مدرسه فضای نسبتاً بزرگی بود که از یک طرف در و پنجره داشت و بقیه ی آن را کمدهای قدی گذاشته بودند. و آن قدر وسایل مدرن آزمایشی فیزیک و شیمی در قفسه ها بود که باورم نمی شد. با معلم و بچه ها احوال پرس و جی کردم و خودم را معرفی کردم. در آن آزمایشگاه حدود ۱۲ میکروسکوپ در دست بچه ها بود و هر دو سه نفر با یک میکروسکوپ کار می کردند. در و دیوار پر بود از امکاناتی که من در طول ۱۵-۱۴ سال تحصیل، حتی یکی شان را لمس هم نکرده بودم. ما تصویر میکروسکوپ را قبل از انقلاب فقط در مجلات و کتابها دیده بودیم.

از معلم سؤال کردم که آیا از شرایط راضی است یا نه و او بی انگیزه و خسته گفت که نه. پرسیدم: چرا؟ خیلی سرد جواب داد: می بینید که! امکانات نیست! من فکر کردم شوخی می کند و با صدای بلند خندیدم، ولی دیدم که هیچ کس نمی خندد و دانستم که او جدی می گوید! مانده بودم در مدرسه ای که برای ۲۰ دانش آموز، ۱۲ میکروسکوپ وجود دارد، چه طور او می گوید امکانات نیست؟! به او گفتم من در طول دوران تحصیلم در مرکز یک استان نسبتاً مرفه، این وسایل را حتی به خواب هم ندیدم. اما شما در یک روستا این همه امکانات دارید و باز هم دم از کمبود امکانات می زنید؟! یعنی آموزش و پرورش برای این درسها در سطح وسیعی این امکانات را توزیع کرده است، اما در زمینه ی هنر، معلم هنر و فضای هنری نداریم.

را به چشم ندیده اند. با توجه به این نکته، لزوم داشتن گروه های چرخشی تاثیر بیشتر احساس می شود. این کار بچه ها را تشویق می کند به اتفاق مربی های خوش ذوقی که حال و حوصله ی کار دارند، به این مهم بپردازند. برای آموزش بچه ها حداقل باید دغدغه ی ذهنی درست کرد.

من این مسئله را بارها، به خصوص به دوستان آموزش و پرورش گفته ام که چگونه در آموزش و پرورش آزمایشگاه علوم به راه انداختیم. در سال های اول انقلاب آن قدر امکانات نبود که همه ی مدارس آزمایشگاه داشته باشند. برای حل این مشکل، برای هر چند مدرسه ی نزدیک به هم یک آزمایشگاه مجهز در مدرسه ای که فضای بزرگتری داشت، آماده و تجهیز کردیم. این کار در بعضی از روستاها هم انجام شد. یعنی بین چند روستا، روستایی که امکانات و مرکزیت بیشتری داشت، تجهیز شد. می شود برای درس هنر هم یک کارگاه مرکزی تأسیس کرد تا هر چند مدرسه به نوبت از آن استفاده کنند. درست مثل آزمایشگاه علوم.

چند سال پیش با همکاران مجلات رشد برای بازدید از مدارس به خلخال رفته بودیم. در یکی از روستاهای بزرگ وارد مدرسه ای شدیم که شبانه روزی بود. چون در همه ی روستاها تعداد دانش آموزان به حد نصاب نمی رسد و نمی توان دبیرستان تأسیس کرد، بین چند روستا این دبیرستان تأسیس شده بود و بچه ها از روستاهای اطراف با دوچرخه یا اسب و الاغ می آمدند آنجا. ظاهراً آنهایی که راهشان نزدیک تر بود شب برمی گشتند و



خیلی از همکاران ما فکر می‌کنند خلاقیت کار عجیب و غریبی است که فقط نوابغ از عهده‌اش بر می‌آیند. در حالی که بچه‌ها پیش از رفتن به مدرسه و در مدرسه، به شدت خلاق‌اند و بازی‌های خلاقانه‌ای می‌کنند. یکی از همکاران معلم، درباره‌ی خلاقیت برای من مقاله می‌فرستاد. یک روز به شهرستان محل زندگی او رفتم و پیدایش کردم. پرسیدم: این‌جا چه کار می‌کنی؟ گفت: چون در این شهر کسی در مورد خلاقیت کار نمی‌کند، من فقط در این زمینه کار می‌کنم! پرسیدم: چه کار خلاقانه‌ای کرده‌ای؟ گفت: درباره‌ی خلاقیت مقاله می‌نویسم. اما چه فایده؟ هر چه مقاله می‌فرستم، شما چاپ نمی‌کنید! گفتم: دوست عزیز، کار خلاقانه را باید در مدرسه با بچه‌ها انجام بدهی. خلاقیت این نیست که مطالب کتاب‌های دیگران را رونویسی کنی و به دفتر مجله بفرستی!

درست مثل بسیاری از دانشکده‌ها که یک سلسله مطالب را به دانشجو می‌آموزند تا در نهایت او هم برود آن‌ها را به شخص دیگری آموزش بدهد. این کار از نسلی به نسل بعدی منتقل می‌شود، ولی هیچ‌وقت از بین این‌ها شاعر، قصه‌نویس یا نویسنده‌ی متون نمایشی یا فیلم‌نامه بیرون نمی‌آید. یعنی چرخه‌ای است که خروجی تولیدی ندارد. باید با بچه‌ها کار عملی کرد. آن‌ها را به نوشتن شعر، قصه و متون ساده‌ی نمایشی واداشت.

**وفادار:** هفته‌ی پیش خدمت آقای مهندس نوید بودیم، بحث تئاتر پیش آمد. ایشان گفتند واقعاً باید فکری کرد که همه‌ی اوقات خالی بچه‌ها در مسیر خانه، مدرسه و منزل

به نحو مفیدی پر شود. چه خوب بود که گروه نمایشی یک کار آماده داشت تا آن را داخل سرویس مدارس انجام بدهند یا در اردو، هنگام استراحت کنار دریا، آن را اجرا کنند. مثلاً وقتی این گروه در حال ناهار خوردن است، آن گروه برایشان نمایش اجرا کند.

به تازگی شهرداری تهران یک سلسله نمایش‌نامه با هدف توسعه‌ی فرهنگ شهروندی تدارک دیده است و هدف آن‌ها آموزش زیربنایی به شهروندان است. داستان آموزش وضو به یک پیرمرد توسط **امام حسن و امام حسین (ع)**، مگر غیر از یک نمایش خلاق است؟ یعنی آن بزرگواران متوجه بودند که به شخصی که بزرگ‌تر است، نمی‌توان مستقیماً گفت که شما دارید اشتباه وضو می‌گیرید.

این‌ها نمونه‌های بسیار درخشانی هستند. آقای کیانیان در کتاب «**کودک و نمایش**» خودشان این‌ها را ذکر کرده‌اند. متولی نداشتن تئاتر کودک و نوجوان، مشکل بزرگی است. کانون پرورش فکری، شهرداری، آموزش و پرورش و همین‌طور انجمن تئاتر کودک و نوجوان، هر کدام به‌صورت داخلی برای خودشان کار می‌کنند؛ همه هم به‌صورت موازی و هر کس هم ساز خودش را می‌زند، ما هماهنگ نیستیم و یک متولی نداریم که برای این کارها برنامه‌ریزی کند تا کارها هدفمند شوند.

ما در آموزش و پرورش بیشترین مخاطب را داریم و بیشترین علاقه‌مند فعال را که خود دانش‌آموزان هستند و هزینه‌ی خاصی هم ندارد. اما مشکل چیست که این اتفاق نمی‌افتد، نمی‌دانم!

■ **محقق:** اگر بتوانیم در آموزش و پرورش چند گروه تئاتری مجرب داشته باشیم که به‌صورت چرخشی به مدارس بروند و با همان سبک و سیاق حرفه‌ای یا دانش‌آموزی اجرا داشته باشند مؤثر واقع می‌شود

■ **وفادار:** متولی نداشتن تئاتر کودک و نوجوان، مشکل بزرگی است. کانون پرورش فکری، شهرداری، آموزش و پرورش و همین‌طور انجمن تئاتر کودک و نوجوان، هر کدام به‌صورت داخلی برای خودشان کار می‌کنند